



■ اولین برخورد شما با شهید محمد منتظری کی و کجا رخ داد؟

اواخر سال ۱۳۴۴ و اوایل سال ۱۳۴۵ در زندان قزل قلعه بودم. بازجوییم فردی به نام ازغندی بود که از نظر شکنجه کردن و فشار آوردن بر زندانیان مشهور بود؛ ضمن اینکه توانایی بازجویی اش بالا بود، در شکنجه کردن هم بسیار بی باک بود. مرا به اتاق بازجویی برده بودند. در آنجا متوجه شدم شخص دیگری هم در حال بازجویی شدن است. ظاهراً نشان می داد که از نیروهای مذهبی است. تا همین حد می توانستم این موضوع را متوجه شوم. فضای آن روزها در زندان، فضای مذهبی نبود، افراد مذهبی به ندرت پیدا می شدند و اوضاع به دست مارکسیست ها بود. بعد از آنکه در سلول انفرادی ام را باز کردند و توانستم در بند رفت و آمد داشته باشم، متوجه شدم در آن بند بیشتر توده ای هایی هستند که در خارج از کشور تحصیل کرده اند. به آنها اطمینان داده شده بود که اگر برگردند، با توجه به فضای کشور می توانند کار کنند، ولی وقتی وارد ایران شدند، آنها را دستگیر کردند. در میان آنها یک کتابفروش مارکسیست هم بود. آرامش کسی که در زندان است، این است که ندایی از هم صداهایش بشنود. مدتی بود که از شنیدن چنین صدایی محروم بودم. در آن اتاق بازجویی شخصی را دیدم که محاسن داشت و به نظر می رسید مذهبی است. ضمن اینکه من هم بازجویی می شدم، در خلال بازجویی یقین حاصل کردم این فرد مذهبی است، اما نمی توانستم از نام و نشانش مطلع شوم. ازغندی به این آقای جوان گفت: «تو اطلاعاتی داری که باید در اختیار ما بگذاری. چه کسانی را می شناسی؟ در کجاها کار می کنی و

حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن آرسنجانی:

**محمد منتظری با کمک از قرآن
شکنجه را تحمل می کرد**